



عباس اقبال آشتیانی؛ اگر قرار باشد او را براساس فعالیت‌هایی که در حوزه تصحیح و ترجمه متون ارزشمند تاریخ کهن داشته ارزش‌گذاری کنیم در حقیق اجحاف کرده‌ایم. عباس اقبال آشتیانی تنها مترجم، مؤلف و مصحح و تاریخ‌نگار نبوده است؛ انتخاب او در میان کتاب‌های تاریخی نشان از هوش بالای مردی دارد که به اقتضای زمان می‌خواست جامعه روز ایران درک بهتری از موقعیت تاریخی خودش داشته باشد. او «تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا»، «تاریخ ایران بعد از اسلام»، «شرح حال عبدالله بن‌مقفع»، «میرزا تقی خان امیرکبیر»، «تاریخ جواهر در ایران» و «تاریخ مغول» را به رشته تحریر درآورده اما تصحیح «مجمع‌التواریخ»، «شاهنامه»، «سیاست‌نامه»، «تاریخ طبرستان» و ترجمه «سه سال در دربار ایران»، «مأموریت ژنرال گاردن در ایران» و «محاسن اصفهان» از مهم‌تین آثار کتابخانه‌ای اوست که امروز به‌صورت مرجع آموزشی درآمده‌اند و در بسیاری از پایان‌نامه‌ها و تحقیقات مورداستاد قرار می‌گیرند. این مورخ و محقق کسی است که شیوه تحقیق علمی در ایران را به رنوس توجه پژوهشگران بازگرداند و با وجود تنگدستی‌که در کودکی با آن درگیر بود، پس از راه‌یافتن به مدرسه دارالفنون توانست در همین مدرسه به تدریس بپردازد.



عیسی‌خان صدیق؛ در تعریف مراتب علمی عیسی‌خان صدیق همین بس که او سال‌ها دستیار پروفیسور ادوارد براون در دانشگاه کمبریج بوده است. با این همه صدیق که از بنیان‌گذاران دانشگاه تهران به شمار می‌رود، در میان تاریخ‌پژوهان معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد؛ نویسنده کتاب‌هایی چون «تاریخ فرهنگ ایران»، «حقوق بین‌الملل»، «تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا عصر حاضر» و… را از نوادری می‌شناسند که به چهره تاریخ‌پژوهی در ایران رنگ و رویی دیگر داد. پس از تحصیل در دارالفنون او جزء اولین گروه از دانش‌جویان اعزامی به خارج در دوره بعد از مشروطیت بود که عازم فرانسه شد و در دانشسرای ورسای لیسانس ریاضی گرفت. دوران تحصیل او در فرانسه و انگلستان مصادف با اشغال ایران از سوی قشون بیگانه و جنبه پایه ریاضی کم بگذارد. «اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری» و «صد مسئله حل‌شده حساب» از این آثار هستند. او یکی از اولین مترجمان پوپ در ایران نیز به حساب می‌آید. یکی از تصمیمات جالب توجه عیسی‌خان که تا چند سال پیش هم در سیستم آموزشی کشور قابل اجرا بود، انتخاب رشته در سال دوم دبیرستان است. او که در سال ۱۳۰۷ شمسی، رئیس اداره تعلیمات عمومی بود، دستور داد مدارس متوسط تغییر ساختار پیدا کنند و هر دانش‌آموز در سال دوم متوسطه از میان سه رشته علمی، ادبی یا تجاری یکی را برگزیند.

محمد معین؛ پدیدآورنده فرهنگ معین نیاز به معرفی مجدد ندارد. ارزش فعالیت‌های او در حوزه زبان فارسی با همین دایره‌المعارف بزرگ فارسی‌جه کاملاً قابل شناسایی است. او یکی از مهم‌ترین چهره‌های فارغ‌التحصیلان دارالفنون به حساب می‌آید. مدتی که با تالیفاتی چون «شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباقیه»، «ارداویرافنامه»، «روزشماری در ایران باستان و آثار آن در ادبیات فارسی»، «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی»، «بوشت فریان و مرزبان‌نامه» و «حافظ شیرین سخن» توانست تاریخ و ادبیات را به پیوند درآورد. در میان معاصرانش، معین چهره‌ای شناخته شده و تثبیت شده داشت نه‌تنها به این خاطر که نیمايوشچ مسئولیت آثارش را پس از مرگ به او سپرده بود، بلکه به این خاطر که تسلط معین به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عربی و آلمانی و آشنایی کاملش به زبان‌های پهلوی اوستایی و فارسی باستان و… از او یک فرهنگ زنده و سرپا ساخته بود. می‌گویند در سال ۱۳۴۵ شمسی، تن نزار ببهوش او را در یکی از اتاق‌های دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پیدا کردند که به علت کار و تحقیق فراوان به اغما رفته بود و همین موضوع او را ۵۷ سالگی یعنی پنج سال پس از آن اتفاق از پا درآورد.



صادق هدایت؛ با اینکه در میان سرپرستان و مدیران ارشد مدرسه دارالفنون، نیاکان صادق هدایت، یعنی چهره‌هایی چون رضاقلی‌خان هدایت، حق‌قلی‌خان هدایت و جعفرقلی‌خان هدایت هم حضور داشتند اما آنچه که هدایت جوان را به این مدرسه کشاند، امید به «پارتی‌بازی» آشنایانش نبود. او به اینجا آمد چراکه در دوره‌ای، دارالفنون به قطب ادبیات ایران بدل شده بود. دارالفنون در دوره‌های معاصرتر، دری نیز به جهان داستان‌نویسی و شعر گشود و استعدادهای جوانی مانند جلال آل‌احمد، احمد آرام و نجفی (کارگردان) را جذب خود کرد. برپایه رشته ادبی در دارالفنون، پنجره‌ای به روی جوانان اهل ذوق گشود تا در وادی ادبیات، هوایی تازه کنند و در خلق آثار مدرن، استعداد‌های خود را بیازمایند؛ گرایش کسانی همچون صادق هدایت به دارالفنون (پدر داستان‌نویسی مدرن ایران) نشان از خلا این رشته در ایران بود؛ مرور دیگر نام‌ها مانند داریوش آشوری، محمدعلی سپانلو و بهرام بیضایی نیز برعهده‌است! از دیگر شاگردان رشته ادبیات دارالفنون می‌توان از جلال و شمس آل‌احمد، صادق کسراپی، حسینقلی مستعان، زین‌العابدین مومتن، نوذر یرنگ، فریدون مشیری، مظاهر مصفا، منوچهر نیستانی و عباس یمنی‌شریف نام برد.



حوزه‌های مختلف داشته باشد. علاقه فریدون آدمیت به پژوهش در حوزه تاریخ باعث شد که در سه دهه عمر خود، ۲۵ کتاب اختصاصاً در حوزه

یادی از دارالفنون اولین مدرسه مدرن ایران

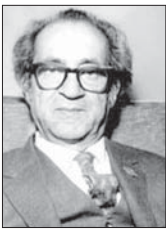
مدرسه‌ای برای پرورش همه‌کاره‌ها



در زمان ناصرالدین‌شاه، آموزش ایران دچار یک مسئله تازه شده بود؛ تطبیق میان شیوه و محتوای آموزش با تحولات علمی و آکادمیک جهان. ترجیح دربار گسیل دانشجو به اروپا برای تحصیل بود اما خلاقت امیرکبیر در تصمیم‌گیری و جدیت او در اجرای برنامه‌هایش، زمینه‌ساز اولین مدرسه آموزشی به سبک تازه در تهران بود. می‌گویند درایران آن روزگار، اصلی‌ترین دشمنان این تصمیم امیرکبیر بودند اما دارالفنون با وجود کارشکنی‌ها و دسیسه‌بازی‌ها، خیلی زود به چرخه تولید علم در کشوری پرداخت که در آن برهه تاریخی از ساده‌ترین امکانات آموزشی مانند منابع درسی، فضای آزمایشگاهی و استادان محروم بود. امیرکبیر اگرچه می‌دانست بهترین کشور برای استخدام آموزگار، فرانسه است، اما رو به سوی کشور اتریش آورد که در آن تاریخ، از کشورهای بی‌طرف در حوزه‌های سیاسی محسوب می‌شد. این انتخاب به مذاق ناصرالدین‌شاه هم خوش آمد و همراه صدراعظم از مدافعان ایجاد این مدرسه شد اما حتی همین اندک توجه دربار به دارالفنون هم چندان دوامی نیاورد و شاه در ماجرای «ملکم انگلیسی» به مخالفت با رویه آموزشی این مدرسه پرداخت. اما چرایی مخالفت دربار با ایجاد چنین مدرسه‌ای مثل روز بار امیرکبیر روشن بود. آنها نگران آن بودند که روزگاری نه‌چندان دور، حضور در دستگاه اداری کشور، از «رابطه» به «ضابطه» تغییر شکل دهد و اتفاقاً همین اتفاق هم افتاد و فارغ‌التحصیلان این مدرسه، به‌مرور با توانایی‌های خاص خود به‌ویژه در علوم‌ی مانند پزشکی، نقشه‌کشی، جغرافیا و… به چهره‌های اصلی دربار و نزدیکان شاهان قاجار و حتی پهلوی بدل شدند. امیرکبیر برای آموزش علوم و فنون جدید در تهران، دارالفنون را تأسیس کرد که به اعتراف بسیاری، نخستین دانشگاه در تاریخ مدرن ایران است و نمونه‌ای موفق از یک محیط آموزشی، چراکه در طول بیش از یک‌ونیم قرن، دانش‌آموختگان این مدرسه توانستند جایگاه ویژه‌ای را در ساختار جامعه عهده‌دار شوند. نخستین گروه شاگردان دارالفنون در سال ۱۳۳۷ شمسی یعنی در میانه قرن نوزدهم میلادی با گذراندن امتحانات نهایی فارغ‌التحصیل شدند. مدرسه آن زمان هفت رشته تحصیلی داشت و فارغ‌التحصیلان آن به ۸۵ نفر می‌رسید. بسیاری از آنها که تحصیلات خود را در این مدرسه به پایان رساندند، بعدها سکنج‌بنای فرهنگ، هنر و علم را در عصر ناصری پایه‌گذاری کردند. با اضافه‌شدن هرسال به سن این مکان آموزشی، تعداد دانش‌آموختگان آن سیر صعودی پیدا کرد تا جایی که بعدها از این مدرسه به‌عنوان اولین دانشگاه مترقی ایران نام بردن و افزودن رشته‌های تحصیلی متنوع، آن را به قطب آموزشی ایران بدل کرد. از میان فارغ‌التحصیلان دارالفنون، گروهی به دربار راه یافتند، گروهی به سمت محیط‌های آموزشی تازه گسیل شدند، گروهی نواح علمی عصر خود شدند و نمره گروه دیگر آثار نوشتاری کلاسیک ایران بود. از میان فهرستی که بیش از هزار نام بزرگ در خود جای داده، تنها بسنده‌کردن به ۱۰ نام، کار سخت و نستجیده‌ای است اما در سالگرد افتتاح این مدرسه، طرفه‌ای کوچک از یادگاری بزرگ آموزش در ایران است.

جریان‌ات عصر مشروطه تدوین کند و برخی از همین دریچه او را پدر تاریخ‌نگاری نوین‌ایران می‌دانند. فریدون آدمیت بعد از تحصیل در دارالفنون، به دانشکده حقوق و علوم سیاسی راه یافت و در سال ۱۳۳۱ شمسی از آنجا فارغ‌التحصیل شد. پایان‌نامه‌اش را در درباره زندگی و اقدامات سیاسی میرزا تقی‌خان امیرکبیر نوشت که دو سال بعد (۱۳۳۳) با عنوان امیرکبیر و ایران و یا ورقی از تاریخ ایران با مقدمه استادش دکتر محمود محمود به دست چاپ سپرده شد. او را از تاریخ‌نگاران و روشنفکران مشروطه می‌دانند که آثاری چون «امیرکبیر و ایران»، «جزایر بحرین: تحقیق در تاریخ دیپلماسی و حقوق بین‌الملل»، «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران»، «اندیشه‌های طابوف تیریزی»، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت» و «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت» برخی از آثار وی به‌شمار می‌روند.

محمدعلی فروغی؛ فروغی یکی از چهره‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ معاصر به حساب می‌آید تاجایی‌که در فاصله همین چند هفته، انتشار کتاب دو جلدی خاطرات او با اسخه فروغی چیز دیگری است. در گسترده‌ای از سوسی علاوه‌براین عنوان موجه شده است. او را ذکاءالملک می‌نامند؛ ادیب، سیاست‌مدار، روزنامه‌نگار و پزشکی که تأثیر تصحیح‌های او هنوز هم در کتابخانه‌های امروز دیده می‌شود؛ رباعیات خیام، کلیات سعدی، شاهنامه فردوسی را همگی فقط با تصحیح محمدعلی فروغی می‌شناسیم؛ اگرچه نسخه‌های دیگری هم در قرن اخیر تصحیح شده‌اند، اما نسخه فروغی چیز دیگری است. در حوزه تاریخ، فروغی «تاریخ ایران قدیم»، «تاریخ ساسانیان»، «تاریخ اسکندر کبیر» و «تاریخ مختصر دولت قدیم روم» را به رشته تحریر درآورده و کتاب‌هایی چون «تاریخ ملل قدیمه مشرق» را ترجمه کرده است. فروغی تحصیلات خود را در رشته پزشکی در دارالفنون آغاز کرد، ولی بعد به ادبیات رو آورد و «فرهنگستان ایران» را برای نخستین‌بار تأسیس کرد. باین‌همه در میان برخی از تعابیر امروزی، فروغی چندان جایگاه مناسبی ندارد و انتقادهای فراوان و گاه‌ا جناحی به او وارد است؛ شاید به‌این‌خاطر که در کارنامه‌اش سابقه چند بار وزیری، دو بار نمایندگی مجلس شورای ملی و یک‌بار ریاست دیوان‌عالی‌نمیز (دیوان کشور) قرار گرفته است. او بعد از روی‌کارآمدن سلسله پهلوی، کفیل نخست‌وزیری شد و ریاست هیات اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس را که هنوز یکی از رویدادهای برجسته تاریخ جهان است، برعهده داشت.



مجتبی مینوی؛ شاعر قطعه «توب آب روان بودی و رفتی سوی دریا/ ما سنگ و کلوخیم، ته جوی بماندیم» که شعر خود را به صادق هدایت تقدیم کرده عموماً زیر سایه نام بزرگی چون هدایت مانده است اما بسیاری از کتب مرجع دانشگاهی خصوصاً در رشته ادبیات کلاسیک امضای تصحیح او را در شناسنامه دارد؛ مجتبی مینوی! ادیب، تاریخ‌نگار و نویسنده‌ای که پس از تحصیل در دارالفنون با به عرصه کتاب‌های سنگی گذاشت و نسخه‌های قدیمی را برای ترویج علم در دانشگاه‌ها ویرایش و روانه بازار چاپ کرد. ترجمه «کشف دو لوح تاریخی همدان»، «کشف الواح تاریخی بنای تخت جمشید»، «وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان» و تصحیح «اخلاق ناصری»، «سیرت جلال‌الدین منکبرنی»، «کلیله‌ودمنه»،

زاویه

ادامه از صفحه ۹

باید کودکان را در زمینه مسائل جنسی آگاه کرد

این به نظر من یکی از زیبایی‌های ارتباط بین آدم‌هاست که بچه‌ها یاد بگیرند چه چیزهایی را خانواده من به من اجازه می‌دهد و این تئوری ذهن من درباره نیت دیگران و رفتار دیگران به نوعی با اینکه مادرم گفته کسی اجازه ندارد تو را ببوسد، چک شود... درعین‌حال بچه می‌داند که با هر آدم غریبه‌ای از فاصله مشکل نداشته باشد اما اگر خیلی بخواهد نزدیک شود چه بخواهد گوشواره‌اش را بکند یا به او دست بدهد باید با اجازه باشد.

۴ در مورد رسالت مدرسه و آموزش و پرورش در این زمینه توضیح بیشتری می‌دهید. با توجه به اینکه در کتاب‌های درسی ما مباحثی برای آگاهی بخشیدن به کودکان دیده نشده است؟

با آموزش مهارت‌های زندگی و تمرین نه گفتن قاطع مثلاً به مواد، می‌شود در مدرسه آموزش‌های بسیار مؤثری به دانش‌آموزان داد، آن‌چنان‌که کودک هرگز به طرف آن نرود اثربخش‌بودن هر آموزشی البته صرفاً به خود منبع درسی برنمی‌گردد بلکه جدیت و دلسوزی و به باور معلم در اثربخشی خود هم برمی‌گردد و می‌تواند اثری بگذارد که غوغا کند. خانواده‌ها هرکدام یک ساز می‌زنند اما مدرسه می‌تواند آموزش‌ها را به این سمت جهت دهد، آموزش قاطع نه گفتن به چیزهایی که پرخطر هستند یا آموزش سالم جنسی، نه‌اینکه آموزش بی‌بندوباری. مرز این مباحث و برنامه‌ها هم باید مشخص شود. جای این آموزش‌ها در مدارس ما خالی است. در همه حال آگاهی قدرت ایجاد می‌کند. به قول فردوسی، توانا بود هر‌کده دانا بود. واقعیت این است که بچه‌ها به‌دنبال اطلاعات راجعه به خودشان، راجع به تششان، راجع به ارتباطاتشان هستند و این هرچه عالمانه‌تر و صادقانه‌تر و طبیعی‌تر به آنها انتقال داده شود، سلامت بیشتری را می‌تواند تضمین کند تا اینکه از طرق مختلف با احساس گناه، شرم، خشونت آموخته شوند اینها چیزهایی است که به نظر من خیلی جا دارد که در آموزش و پرورش ما به آن توجه بیشتر شود. ما دل‌مان می‌خواهد انسان‌های خیلی خوبی بسازیم، اما آیا می‌سازیم؟ آیا ساختنی‌ایم؟ وقتی که هدف اصلی ما یعنی خلیفه‌الله تعریف می‌شود، باید از خودمان بیرسیم توانسته‌ایم در این راه موفق باشیم؟ حقدر جانشین خدا در زمین را تربیت کرده‌ایم. چقدر می‌بینیم که این کار را کرده‌ایم؟ علمم، در قالبی که برای بچه‌ها قابل فهم باشد و در چارچوبی که احساس گناه و خشونت ایجاد نشود، -بچه‌ها وقتی چیزهایی را زیر فشار هیجانات زیاد و منفی یاد می‌گیرند- آسیب می‌بینند. یعنی با آن اطلاعات غریبه هستند درحالی‌که اینها حق آنهاست و حششان است که بداندند و با آگاهی و با خیال راحت از اینکه آنچه می‌دانند مانند هر موضوع علمی و در چارچوب موجه و مجاز از آن آناهست می‌توانند خودشان را حفظ کنند و به سلامت بتوانند جنسیت خود را رشد دهند و بتوانند خانواده سالم تشکیل بدهند و سلامت خود و بچه‌ها و نسل‌های بعد را تأمین کنند. همه اینها فقط با اطلاعات و آگاهی امکان‌پذیر می‌شود چه اعتیاد باشد و چه بی‌بندوباری جنسی... باید بداییم دسترسی به اطلاعات علمی مناسب درباره اینکه زن و مرد وجود دارند و تفاوت‌های طبیعی و زیستی دارند، مساوی با این نیست که بی‌بندوباری ترویج می‌شود. در دنیای امروز که در هر لحظه و هر کجا می‌شود هر اطلاعی را به‌دست آورد مهم این است که صداقت و خلوص و حسن‌نیت در کار باشد. من باز هم تکرار می‌کنم که به‌خوبی می‌شود جلوی اعتیاد را در آموزش‌های مدرسه‌ای گرفت. تجارب جهانی نشان داده‌اند که با آموزش مناسب و قاطع در مدرسه می‌توان نوجوانان را در برابر گرایش به اعتیاد و رفتارهای پرخطر آن‌چنان واکسینه کرد که مقاومتی مانگذار در آنها شکل بگیرد.

در حاشیه

مسئله‌ای به نام اهمیت یک ساختمان جرابنای دارالفنون یک بنای فرهنگی است؟

عمارت دارالفنون تهران، اگر چه یک بنای ثبت‌شده در فهرست میراث فرهنگی کشور است اما فراتر از آن، ساختمانی است که به‌عنوان نماد فرهنگی ایران در حوزه آموزش نیز محسوب می‌شود. اگر سردر تهران را به‌عنوان سازه‌ای شهری و نشانه‌ای از توان علمی و آموزشی کشور در عرصه آموزش‌عالی می‌شناسند، دارالفنون، با عقبه تاریخی و فرهنگی‌اش، به خودی‌خود آن‌قدر برای مردم ایران و علاقه‌مندان جهانی به این مرکز مهم هست که افتادن خشتی از آن همه را نگران کند. شاید به همین خاطر است که همیشه نگرانی‌هایی درباره وضعیت این بنای تاریخی، صرف‌نظر از جنبه میراثی آن وجود دارد.

پس از تصمیم امیرکبیر به ساخت این مرکز آموزشی بی‌نظیر، ساختمان بنیاد آموزشی دارالفنون با معماری میرزا رضا مهندس‌باشی در بخشی از ارگ سلطنتی و زمین‌های پیرامون آن پی‌ریزی و کار ساختن آن از ۱۲۶۶ قمری آغاز شد و بخش شرقی آن در کمتر از یک سال به پایان رسید و در نهایت سال ۱۳۳۲ شمسی، سال تولید این بنای رفیع بود که در چهار سوی آن ۵۰ اتاق هم‌اندازه، هر یک با چهارمتر درازا و چهارمتر پهنا، ساخته شده و بخش‌هایی از دیوار آنها را با گچ‌بری و نقش‌های زیبا آراسته بودند. در ساختمان دارالفنون برای اولین‌بار معماری کارت‌پستالی دیده می‌شود که ستون‌ها به سبک «شبه‌گوتیئن»، قوس‌ها رومی و ساعت در نمای ساختمان، ساخته شده است. وحید قبادیان در کتاب «معماری در دارالخلافه اصری؛ سنت و تجدد در معماری معاصر تهران»، درباره اهمیت و جایگاه این ساختمان به‌ظاهر آموزشی به یک نکته مهم اشاره می‌کند و آن این است که این بنا فارغ از اینکه مکانی -برای آموزش‌پذیرفتن ایرانی‌ها از فرنگی‌هاست، به‌لحاظ معماری نیز کارت‌پستالی است از معماری اروپا. او می‌نویسد: «اولین مدرسه‌ای که در تهران گونه‌ای از معماری فرنگی در نمای آن مشاهده می‌شود، مدرسه دارالفنون (۱۲۶۸-۱۲۶۶ ه. ق.) است. در نمای این مدرسه که اولین ساختمان مهم ساخته‌شده در عصر ناصری است، برای اولین‌بار قوس‌های نیم‌دایره رومی، ستون‌های شبه‌گوتیئن، ساعت و سنتوری مشاهده می‌شود. البته پلان ساختمان‌ها همچون مدارس قدیمیه به‌صورت حیاط مرکزی است و اتاق‌ها گردگرد حیاط قرار دارند. لذا این ساختمان نه‌تنها اولین مدرسه در تهران و ایران است که در آن یافته‌های علمی اروپائیان به شیوه مدارس اروپائی تدریس می‌شود، بلکه هم ساختمان این مدرسه نیز اولین بنایی است که آغاز نفوذ معماری فرنگی در پایتخت را به نمایش می‌گذارد.»

جایگاه این مدرسه گاه حتی فراتر از موضوعات آموزشی رفته و به پیش‌زمینه تاریخی ایرانیان معاصر در حوزه علم‌آموزی و کسب مهارت‌های زندگی نوین اشاره دارد؛ در چنین جایگاهی، ساختمان دارالفنون یک جنبه‌ای دیگر به خود گرفته و به یک «رزش تاریخی» بدل می‌شود تا جایی که فارغ‌التحصیلان این مدرسه و نسل‌هایی که از پس آنها با روابطی چون فرزندی یا شاگردی آمده‌اند، این مدرسه را نماد گذشتگان و نیکان علمی و فرهنگی خود می‌دانند. یادمان



نرود که دامنه وسیعی از فرهنگیان ایران؛ از فروغی تا هدایت، از اقبال آشتیانی تا جلال آل‌احمد و فردیت، خود را شاگردان این مدرسه و محصلان آن می‌دانند. بنابراین در فاصله بیش از یک‌ونیم قرن از عمر این مرکز آموزشی، نگرانی از وضعیت ساختمانی آن هرروز بیشتر از دیروز می‌شود. شاید به همین خاطر بود که هم‌زمان با روی‌کارآمدن دولت روحانی، عملیات بازسازی این مدرسه قدیمی آغاز شد و حتی احمد مسجدجامعی هم در دیدار از آن قول داد از منابع سال ۹۳ شهرداری تهران، یک میلیارد تومان به این پروژه کمک کند. قرار است تا یک سال آینده یعنی زنگ تحصیلی مهرماه ۹۵، مرمت و مقاوم‌سازی دارالفنون به پایان برسد اما تا پایان چنین پروژه‌ای باید منتظر ماند و دید که آیا مسئولان می‌توانند با کمترین صدمات، روح تازه‌ای به این بنای تاریخی و ماندگار بدمند؟ این اولین‌بار نیست که دارالفنون مورد مرمت و نوسازی قرار می‌گیرد؛ ۸۰ سال پس از آغاز‌بکار این مرکز، در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، وزارت فرهنگ از مارکوف روسی خواست بنای دارالفنون را بازسازی کند. یادمان نرود که مارکوف آن زمان در ایران کاملاً شناخته‌شده بود چراکه با طراحی بی‌نظیرش در یک کارخانه تولیدی و یک زندان (زندان قصر) توانسته بود خود را به‌عنوان معماری آشنا به مسائل بومی ایران، معرفی کند. مارکوف دارالفنون را براساس اندازه‌های از معماری عصر هخامنشی و صفوی بازسازی کرد و به‌جز چند بخش محدود مانند حیاط و آب‌نما و ایوان حیاط شمالی، همه بخش‌ها را درگرم‌کوب کرد. این بنا از آن پس یکی از دبیرستان‌های پیشرو و شناخته‌شده تهران شد. پس از انقلاب، آموزش و پرورش کاربری دارالفنون را از دبیرستان به مرکز آموزش تربیت معلم، هواگاه و مرکز آموزش‌های ضمن‌حکم تغییر داد و در سال ۱۳۷۵ آن را بست. دارالفنون در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۵ به شماره ۱۷۴۸ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شد و در سال ۱۳۷۸ بنا شد جایگاه اسناد آموزش و پرورش ایران شود.

دارالفنون با عنوان «گنجینه و مرکز اسناد آموزش و پرورش»، که زیرمجموعه پژوهشگاه آموزش و پرورش به‌شمار می‌آید، کارهای فرهنگی و پژوهشی خود را آغاز کرده است.

گردآوری و نگهداری اسنادهای آموزش و پرورش ایران در ۱۵۰ سال گذشته، فهرست‌کردن مقاله‌ها و گزارش‌هایی که پیرامون دارالفنون در روزنامه‌های دوران قاجار چاپ شده است تنظیم و نشر زندگی‌نامه فرهیختگان دارالفنون و برگزاری همایش‌ها و سخنرانی‌هایی پیرامون دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران، از جمله کارهای دارالفنون امروزی است.